

## نهضت امام حسین(ع)؛ تجسم آیات قرآن

مقصود از مبانی قرآنی، پیش‌فرض‌های پذیرفته از آموزه‌های قرآنی است که زیربنای قیام امام حسین(ع) گردید. بر اساس حدیث ثقلین، مبناى نهضت امام حسین(ع) باید بر آیات قرآن استوار باشد.



مقصود از مبانی قرآنی، پیش‌فرض‌های پذیرفته از آموزه‌های قرآنی است که زیربنای قیام امام حسین(ع) گردید. بر اساس حدیث ثقلین، مبناى نهضت امام حسین(ع) باید بر آیات قرآن استوار باشد.

### چکیده

مقصود از مبانی قرآنی، پیش‌فرض‌های پذیرفته از آموزه‌های قرآنی است که زیربنای قیام امام حسین(ع) گردید. بر اساس حدیث ثقلین، مبناى نهضت امام حسین(ع) باید بر آیات قرآن استوار باشد. به نظر نگارندگان، توجه به مبانی قرآنی نهضت که کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است، می‌تواند فهم صحیح و کامل‌تری از قیام حضرت را نمایان سازد. نوشتار حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، به برخی از مبانی سیاسی - اجتماعی نهضت امام حسین(ع) از منظر قرآن در مفاهیمی مانند اصلاح‌گری، مبارزه با ستمکاری، هجرت در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و عدالت پرداخته است. بازشناخت این مبانی، علاوه بر تعیین جایگاه توحیدی و رفیع نهضت امام حسین(ع)، وظیفه قرآنی مسلمانان را در عمل به تکلیف در شرایط مشابه مشخص می‌سازد.

نهضت اعجاز‌گونه، بی‌بدیل و حیات‌بخش امام حسین(ع) از آغازین روز واقعه، عبرت‌ها، پیامدها و نتایج فراوانی در پی داشته است و طرفداران زیادی از ملل و مذاهب مختلف به خود جلب کرده است، اما از آنجا که این قیام در جهان اسلام و از سوی امام معصوم(ع) انجام شده، سؤال این است که مبانی قرآنی آن نهضت سیاسی اجتماعی چیست؟ آیا در کلام خود حضرت هم از مبانی قرآنی نهضت وی سخنی رسیده است یا خیر؟ نهضت عاشورا از هنگام وقوع تاکنون، به سبب اهمیت عناصر انسانی، زمانی، مکانی، پیامدها و کارکردهای آن همواره مورد توجه دانشمندان و نویسندگان بوده است و نگارش صفحات و سطور بسیاری را به خود اختصاص داده است.

به دلیل آنکه طرف مقابل این قیام، نام مسلمانی و خلافت را بهانه سفاکی خویش قرار داده بودند، بررسی، تعمیق و تبلیغ مبانی قرآنی آن نهضت‌رهای بخش در بنان و بیان امام حسین(ع) ضرورتی جدی است تا هم ادعاهای واهی خونریزان بی‌دین اموی آشکار گردد و از سویی، بر جویندگان حقیقت، حجت را تمام کند و پرده از چهره تابناک پیشوا و پیروان آن قیام کنار زند.

نگارنده به استناد منابع، اثبات نموده است که نهضت امام حسین(ع) تجسم آیات قرآن است و نهضت سیاسی و اجتماعی حضرت به دلیل آگاهی ژرف او از قرآن، بر پایه آیات قرآن شکل گرفته است و چراغی فروزان پیش امت اسلام است. از این رو، توجه به برخی از مبانی سیاسی - اجتماعی نهضت امام حسین(ع) مانند جهاد، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر و... و نیز پیوند آن مبانی با آموزه‌های قرآنی، جنبه نوآوری این پژوهش می‌باشد. این پژوهش می‌تواند درک و بینش نوینی را برای بررسی ابعاد مختلف این نهضت از منظر همراهی با قرآن، پیش روی محققان و علاقه‌مندان به ساحت قرآن قرار دهد. مقاله حاضر در شش بخش به همراه نتیجه حاصل از متن سامان یافته است.

### 1- مفاهیم سیاست و اجتماع

در فرهنگ‌های مختلف، سیاست بار معنایی متفاوت دارد، اما در هر صورت، یکی از لوازم لاینفک آن، قدرت، اعم از نرم یا سخت است (ر.ک؛ دوررژ، 1352: 99). واژه سیاست، واژه‌ای عربی از ریشه «سَوَسَ یَسْوِسُ» است. در لسان‌العرب، ذیل ماده «سَوَسَ» آمده است: «سَاسَ و سَیَسَ علیه؛ یعنی فرمان داد و بر او فرمان رانده شد» (ابن‌منظور، 1414ق، ج 6: 107). در لغت‌نامه دهخدا واژه سیاست را به «تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی» معنا شده است (دهخدا، 1377، ج 38: 125).

در اصطلاح دانشمندان اسلامی، سیاست به معنی روش اداره جامعه است، به‌گونه‌ای که مصالح مادی و معنوی یکایک مردم تحقق یابد. لذا در این تعریف، در سیاست، قداست نهفته است و برخلاف پندار رایج، با نیرنگ و فریب دادن دیگران همراه نیست (ر.ک؛ نوروزی، 1382: 15).

امام خمینی(ره) به عنوان یک فقیه عالیقدر، دانشمند فلسفه، عرفان، فقه اسلامی و نیز سیاستمدار برجسته نظری و عملی می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و همه ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاح ایشان هست، هدایت کند» (موسوی خمینی(ره)، 1368، ج 13: 432).

واژه «جامعه» اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» به معنای گرد آوردن، فراهم کردن و در برگرفتن است (ر.ک؛ جوهری، 1410ق، ج 3: 1199). بنابراین، جامعه به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده و در بر گیرنده است. به همین دلیل، به غل، جامعه می‌گویند، چون دو دست را به طرف گردن جمع می‌کند (ر.ک؛ ابن‌منظور، 1414ق، ج 11: 504). البته در قرآن واژه جامعه عنوان نشده است، اما واژه‌هایی با معنای مشابه جامعه ذکر گردیده است؛ مانند «اناس» (البقره/60)، «امه» (الأنعام/108)، «قریه» (یوسف/82)، «قوم» (التوبه/70) و «قرن» (مریم/7).

مفهوم اصطلاحی جامعه نیز مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی، از تعریف یگانه‌ای برخوردار نیست. صرف نظر از ایرادهای وارده بر هر تعریف، بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند که منظور از جامعه واحد، گروهی از مردم است که در یک نظام سامان یافته‌اند و امور آن را مستقل از نظارت بیرونی اداره می‌کنند (ر.ک؛ مصباح یزدی، 1379: 24).

برنامه خداوند در طول تاریخ انسان، ارسال انبیا و اولیا بوده است تا ضمن آموزش بهره‌مندی از قدرت، تعامل انسان‌ها را بر محور اخلاق، تدبیر و قانون رقم زنند و عده‌ای خود را محور قانون، اخلاق، انصاف و عدالت معرفی نکنند. مسائل اجتماعی نیز دامنه وسیعی دارد، دادوستدها، زوجیت و خانواده، جامعه‌پذیری یا قانون‌گرایی، هنجارها و ناهنجاری‌ها، مسئولیت‌های اجتماعی و همگانی، تعلیم و تربیت، امنیت کار و روان، زندگی مدنی، تعاملات اجتماعی، محیط کسب و کار، اخلاق شهروندی، قوانین، فساد، تبعیض و... بخشی از آنهاست.

اسلام به عنوان دین کامل و قرآن به عنوان سند گویا و سالم آسمانی، به گونه‌ای شایسته، البته متفاوت با روند منابع جامعه‌شناسی بشری، موضوع را تبیین نموده است. مهم‌تر آن است که در دین اسلام، مسائل سیاسی و اجتماعی، روابطی در هم تنیده دارد و جدایی مرزهای آنان غالباً تفکیک‌ناپذیر است، چه آنکه همیشه چاره‌اندیشی و سیاست قبل از آنکه ناظر به مسائل فردی باشد، بیشتر به جامعه و مسائل اجتماعی توجه و اهمیت می‌دهد، حتی اگر شروع آن را از فرد توصیه نماید. مسائل سیاسی و اجتماعی در نهضت امام حسین(ع) نیز از این ویژگی برخوردار است. تبیین مبانی قرآنی مسائل سیاسی و اجتماعی نهضت حضرت، ما را به این مطلب راهنمایی می‌کند. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

## 2- اصلاح امت

اصلاح به معنای سامان دادن، بهینه ساختن و به نیکی درآوردن است. اصلاح در مقابل افساد است. افساد یعنی ایجاد نابسامانی و از حال تعادل بیرون بردن. اصلاح و افساد دو صفت متقابل و متضاد هستند (ر.ک؛ فراهیدی، 1410ق، ج 3: 117؛ ابن‌منظور، 1414ق، ج 2: 517؛ طریحی، 1375، ج 2: 387 و راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1: 489).

اصلاح امت در عین حال که موضوعی اجتماعی است، یکی از مفاهیم رایج سیاسی است. اصلاح یک جامعه در تمام ابعاد و عرصه‌های آن و سامان‌دهی آن شرایط به سوی ترقی و رشد اخلاقی، موضوعی است که امام حسین(ع) ضرورت پرداختن به آن را در دوران فرمانروایی یزید دریافته بود. پس از رحلت پیامبر(ص)، آموزه‌های ناب اسلامی به دلیل انحراف از مسیر حیات‌بخش امامت، دچار کژی‌ها و انحرافات فراوانی گردید. توجه به این مسئله، به کرات در بیان امام حسین(ع) در مسیر کربلا مطرح شده است. امام حسین(ع) در وصیت‌نامه‌ای که در مدینه به برادر خویش محمد حنفیه می‌سپارد، چنین می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي: مِنْ بَرَاءِ طَغْيَانِ، فَسَادٍ وَظُلْمِ قِيَامِ نَكَرَدَمِ، بَلَكِ بَرَاءِ إِصْلَاحِ أُمَّةٍ جَدِّمِ قِيَامِ نَمُودَمِ» (ابن‌شهر آشوب، 1379ق، ج 3، 242؛ مجلسی، 1403ق، ج 44: 329-330 و عاملی، 1996م: 30).

امام(ع) در سخنی دیگر، حرکت خویش را نه بر اساس نزاع قدرت یا دنیاطلبی، بلکه برای آشکار ساختن (معالم دین) و اظهار اصلاح در شهرها و امنیت یافتن مظلومان و عمل با فرایض و سنن و احکام الهی چنین می‌فرماید: «وَلَكِنْ لِيُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ تَطْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ...» (مجلسی، 1403ق، ج 34: 111).

بحث اصلاح‌گری را می‌توان در ابعاد مختلف جستجو نمود. اصلاح در شیوه‌های رفتاری مسئولان حکومت و نیز در خصلت‌ها و عملکرد مردم در قبال یکدیگر، از مؤلفه‌های عمده اصلاح‌گری هستند. امام حسین(ع) تأکید می‌نماید که اصول مزبور، مخدوش و مغفول مانده است. پس انسان مصلحی را می‌طلبد که برای سامان بخشیدن به ناهنجاری‌ها، احیای سنت‌ها و ارزش‌های مقدس جامعه عصر نبوی قیام کند.

واژه اصلاح در مقابل فساد به کرات در قرآن مطرح شده است و از زورمداران و زراندوزان به عنوان مفسد یاد شده است (ر.ک؛ البقره/ 1، 12، 220 و 205؛ التحل/ 34 و یونس/ 81). قرآن کریم مهم‌ترین دلیل بعثت انبیا را مبارزه با مفساد اجتماعی و استقرار قسط و عدل عنوان می‌نماید (الحديد/ 25؛ یونس/ 47 و الأعراف/ 29). جامعه‌ای که از معیارها و آموزه‌های اصیل دینی فاصله بگیرد، فساد و ناهنجاری در بیکره آن ریشه می‌دواند و روابط انسانی، ارتباط‌های اجتماعی و آنچه میان حاکمیت و ملت رخ می‌نماید، دچار انحراف می‌گردد. گسترش بی‌بند و باری، حیف و میل بیت‌المال مسلمین، فقدان امنیت، عدالت و... گوشه‌ای از فسادهای اجتماعی است.

اگر در جامعه‌ای اصلاحات صورت نپذیرد، عموم مردم بر اساس اصول اسلامی، به‌ویژه زندگی توحیدی عمل نخواهند کرد. از منظر قرآن، پیوسته پیامبران الهی در جامعه به دنبال تحقق این مهم بودند (ر.ک؛ یونس/ 47). امام حسین(ع) که وارث خط صلاح و اصلاح پیامبران الهی می‌باشد، قیام او ریشه در نهضت اصلاحی انبیا دارد. قرآن از قول حضرت شعیب(ع) می‌فرماید: *إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ: مَنْ جَزَّاصِلَاحَ - تَا أَنْجَا كَه تَوَانَايِي دَارَم - نَمِي خَوَاهِم! (هود/ 88).*

مفسران اصلاح‌گری را در دو عرصه امورات دنیوی و اخروی دنبال می‌کنند و وسیله اصلاح در جامعه را امر به معروف و نهی از منکر، موعظه، نصیحت و ... برمی‌شمارند. سخن حضرت شعیب هدفی است که تمام پیامبران الهی آن را تعقیب می‌نمایند. اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل، اصلاح روابط و نظام‌های اجتماعی مردم از این قبیل می‌باشد (ر.ک؛ طبرسی، 1372، ج 5: 287؛ طباطبائی، 1417ق، ج 10: 369 و مکارم شیرازی، 1374، ج 9: 209).

محتوای پیام حضرت شعیب در آیات دیگر از سوره شعراء (آیات 181-183) و سوره اعراف (آیات 85-86) بهتر جلوه‌گر می‌شود. آنجا که قرآن در باب دادوستدها، رعایت کیل و پیمان، پرهیز از اغفال مردم و دوری از فساد عنوان می‌نماید: *قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: اَي قَوْم مِنْ! خِدا رَا بِيْرَسْتِيْد كَه جَز او مَعْبُودِي نِدَارِيْد! دَلِيْل رُوشْنِي از طَرْف پُرُورْدگَارْتَان بَرَاي شَمَا آمَدَه اسْت.*

بنابراین، حق پیمان و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نگاهید! و روی زمین بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیا) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستی! (اعراف/ 85) و در آیه 86 همین سوره نیز آمده است: *وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُوثَهَا عَوْجًا....* و بر سر راه راه نشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید و با (القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید و با ناظر بیاورید.... و این گفت و شنود تا آیه 93 ادامه می‌یابد. از جمله محتوای حرکت مصلحانه حضرت شعیب بر اساس آیات قرآن، موارد ذیل می‌باشد:

خداپرستی (اصلاح در باورها و ارزش‌ها)، اصلاح ترازو، برخورد با مشکل کم‌فروشی (اصلاح اقتصادی)، حفظ امنیت راه‌ها (اصلاح اجتماعی و سیاسی) و در کنار محتوای اصلاح، شیوه حضرت شعیب نیز قابل توجه است که ایشان از ابزار کلام و گفتار بهره برده است. همچنین تأکید بر این نکته که گرچه هدف جلوگیری از مفساد و اصلاح‌طلبی است، اما این تلاش در حد استطاعت و توان است (ر.ک؛ رسولی محلاتی، 1410ق، ج 2: 29-35).

همه پیامبران به منظور انجام اصلاحات با مهم‌ترین مفساد جامعه خود درگیر بودند، حضرت صالح(ع) در عصر خویش با اسراف و تبذیر رایج در آن زمان به شدت مبارزه می‌کرد: *وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ \*الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ: و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید؛ \* همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند! (الشعراء/ 151-152).* حضرت موسی(ع) نیز به هنگام داخل شدن به میقات به برادرش هارون توصیه می‌نماید که در مسیر اصلاح افراد و جامعه گام بردارد: *وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ: و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان پیروی منما (الأعراف/ 142).*

توجه به سیره اصلاحی پیامبران الهی در قرآن کریم، روشن‌گر هماهنگی سیره اصلاح‌طلبانه امام حسین(ع) با ابعاد اصلاح‌گری از منظر قرآن می‌باشد و نباید اقدام حضرت را سوای تعالیم و آموزه‌های قرآنی مورد بررسی و کاوش قرار داد.

### 3- مبارزه با ستم و ستمکار

انحراف از مسیر حق، بالاترین ستم و منحرف‌کنندگان بزرگترین ستمکارانند. تبدیل موضوع امامت و رهبری الهی به خلافت و سلطنت از سوی عده‌ای از صحابه در صدر اسلام و در امتداد آن سلطنت مسموم بنی‌امیه، بالاترین ستم به خداوند، مردم، دین،

پیامبر و ائمه اطهار(ع) بود و بانیان این مسئله جزو بزرگترین ستمکارانند؛ زیرا چنین پدیده شومی آغاز انحراف از مسیر انسانیت، عدالت و رهبری جامعه‌ای بود که پیامبر خاتم(ص) تمام تلاش خویش را برای رشد و ترقی آن مبذول داشتند. مبارزه با چنین ستم فراگیر و ستمکاران طاغوتی، ریشه در آموزه‌ها و تعالیم قرآنی دارد. قرآن در آیات زیادی ظلم را تقبیح می‌نماید و علت عذاب برخی اقوام را ظلم آنان می‌داند و میل و تکیه بر ستمکاران را موجب عذاب معرفی می‌کند (الأنعام/ 45؛ هود/ 47 و ...).

خداوند در آیه 113 سوره هود، حتی از میل و تمایل به ستمکاران به شدت منع می‌نماید: وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ التَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ: و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید! (هود/113).

ماده «رکن» به معنای میل کردن به سوی چیزی و تسکین دادن خاطر به وسیله آن است (ر.ک؛ ابن‌منظور، 1414ق، ج 13: 185). علامه طباطبائی «رکون» را به معنای اعتمادی که توأم با میل باشد، معنا کرده است و می‌نویسد: «حق مطلب این است که رکون به معنای اعتماد نیست، بلکه اعتمادی توأم با میل است و بدین مناسبت است که با حرف «إلی» متعدی می‌شود، نه با «علی»، و تفسیری که اهل لغت برای آن کرده‌اند، تفسیر به معنای اعم است و این خود عادت و رسم اهل لغت می‌باشد.

رکون یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است، بگوید و از آنچه که به ضرر ایشان است، مطرح نکند و افشا ننماید و چه اینکه در حیات دینی باشد، مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است، در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستی منجر به مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه، در شئون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد آن جامعه اثر سوء بگذارد» (طباطبائی، 1417ق، ج 11: 67).

همچنین علامه طباطبائی معنای رکون به ظالمان را به معنای قبول ولایت قفار می‌داند و مراد از آن را اعتماد و مماشات در امر دین معنا می‌نماید، نه مطلق رکون و اعتماد (ر.ک؛ همان: 74).

امام حسین(ع) با توجه به این اصل قرآنی، در نامه‌ای به بزرگان کوفه با استناد به سخن پیامبر اکرم(ص) به مردم اعلام می‌دارند که وظیفه دارد علیه حاکمان جور قیام کنند و با کلام و در مرحله بعد با عمل، آنان را از ارتکاب حرام و پرداختن به ظلم نهی نمایند. بنابراین، می‌فرمایند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُؤْلِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ: هر کس که حاکم ستمگری را مشاهده نماید که حرام خدا را حلال نموده است و عهد الهی را نقض کرده است و با ستت پیامبر(ص) مخالفت می‌نماید و در بین مردم به ظلم و گناه عمل می‌کند و علیه او با سخن و عمل شورش ننماید، بر خدا واجب است که او را در محل خود (یعنی جهنم) داخل نماید» (ابومخنف، 1398ق: 85).

امام حسین(ع) آشکارا شاهد نابودی دین الهی و ستم بر مردم به وسیله خاندان بنی‌امیه می‌بود. لذا خصوصیات یزید را ضمن بیانی چنین برمی‌شمرد: «يَزِيدٌ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُغْلِبٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ: یزید مردی فاسق است، شراب می‌نوشد، قاتل افراد بی‌گناه است، آشکارا اعمال زشت مرتکب می‌شود و کسی مانند من با مثل او بیعت نمی‌کند» (ابن‌اثیر، 1385ق، ج 3: 164؛ ابن‌اعثم کوفی، 1406ق، ج 5: 17؛ مجلسی، 1403ق، ج 44: 225؛ مفید، 1380، ج 2: 200؛ ابن‌طاووس، 1417ق: 19 و خوارزمی، 1423ق، ج 1: 184). در چنین شرایطی، وظیفه قرآنی هر مسلمان است که قیام نماید و با ظلم و فساد مبارزه کند، چنان‌که فرمود: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ: بر اسلام سلام، که فاتحه آن خوانده است؛ زیرا بر امت مسلمان کسی همچون یزید حکومت می‌کند» (ابن‌طاووس، 1417ق: 24).

تعالیم قرآنی ظلم کردن و ظلم‌پذیری را تقبیح می‌نماید و در صورت پایمال شدن حق مظلوم، به او اجازه و رخصت می‌دهد تا از حقوق خود دفاع نماید (الحج/ 39).

آیت‌الله جوادی آملی با توجه به آیه 38 سوره اعراف و خصوصاً فراز آخر آیه شریفه لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ: برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است، ولی نمی‌دانید! می‌فرماید: «عذاب مستکبر و عذاب کسی که مورد ظلم قرار گرفته است، دو برابر است. مستکبر را دو عذاب می‌نمایند؛ زیرا دو گناه مرتکب شده است، یک گناه ارتکاب ظلم و گناه دیگر گمراه کردن مردم و فراهم آوردن زمینه فساد در جامعه؛ یعنی مستکبر هم (ظالم) است، هم (گمراه‌کننده). فرد سلطه‌پذیر نیز دو گناه مرتکب می‌شود: یک پذیرفتن گناه و ارتکاب گناهی که دامنگیر جامعه بود و گناه دیگر قبول امامت مستکبران و رهبری آنها، قیام نکردن علیه آنها و یاری نمودن امامان حق.

نامه امام حسین(ع) به مردم آن عصر بدین منظور بود که به آنان تفهیم نماید. امویان پیشوایان جور هستند و حکومت آنها از

سنخ حکومت جور است؛ یعنی اگر یزید خود را امیر مؤمنان می‌خواند، امامت وی ظلم و جور است و در نتیجه، ابن‌زیاد نیز نماینده امام جور است (ر.ک؛ جوادی آملی، 1384: 81). از این رو، نهضت امام حسین(ع) را باید در راستای آموزه‌های قرآنی در راستای محو و نابودی ریشه ظلم بررسی و جستجو نمود.

#### 4- هجرت در راه خدا

هجرت از ماده «هجر» به معنای ترک و جدایی است و مهاجرت در اصل به معنای بریدن از دیگری و ترک وی است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، 1412ق، ج 1: 536). مهاجرت گاهی با بدن، ... واهجرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ... در بستر از آنها دوری نمایند... (النساء/ 34) یا با زبان و قلب، اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا: قوم من قرآن را رها کردند (فرقان/ 30) و گاهی بریدن از غیر با هر سه (بدن، زبان، قلب) است (ر.ک؛ همان: 536).

هجرت در اصطلاح فرهنگ اسلامی، دوری گزیدن و کوچ کردن از وطن و پشت سر گذاشتن یار و دیار، برای حفظ ایمان خویش و دیگران می‌باشد. این سنت یکی از افتخارات بزرگ آموزه‌های اسلامی برای آدمی است که نشانگر حرکت، پویایی و ستم‌ناپذیری و پیگیری اهداف الهی در زندگی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، در قرآن عظیم بیش از 25 بار تعبیر به «هاجروا» و «مهاجر» و «مهاجرین» به کار رفته است و 4 بار یا به پای مجاهدت در راه خدا از هجرت به عنوان یک فضیلت یاد شده است و مهم‌ترین برنامه حیات طیبه آدمی قرار گرفته است.

آیات فراوانی در ترغیب مسلمانان به مهاجرت و ترک سرزمین خود برای خدا و انجام وظایف دین وجود دارد؛ از جمله در آیه 56 سوره عنکبوت می‌فرماید: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من گسترده است، پس تنها مرا پرستش کنید و مهاجرت نمایید و در برابر فشار دشمنان دین تسلیم نباشید و در آیه دهم سوره زمر نیز خطاب به بندگان مؤمن می‌فرماید: وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ: زمین خدا گسترده‌تر است (اگر تحت فشار سران کفر و نفاق هستید)، به جای دیگر مهاجرت کنید که مقاومت‌کنندگان در راه حق و حقیقت پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌کنند.

هجرت مسلمانان به حبشه به دستور پیامبر(ص) (ر.ک؛ مرتضی‌العاملی، 1385، ج 3: 241) و حرکت شبانه و مخفیانه خود آن حضرت از میان ساکنان ناآگاه و کفار لجوج، مشرک و عنود مکه به سوی مردم رنج کشیده بیدار مدینه‌الرسول در سال سیزدهم بعثت، گواه زنده‌ای بر اهمیت و ضرورت هجرت در شریعت مقدس اسلام می‌باشد. با عمل به این اصل، پیامبر(ص) قادر گردید دو گروه انصار و مهاجر را با هم متحد گرداند و تار و پود جامعه اسلامی را شکل دهد و در پرتو آن، گام‌های بلندی در راستای تقویت و تثبیت اسلام عزیز و تشکیل نخستین حکومت اسلامی در آرمان‌شهر مدینه‌التبی برداشتند (ر.ک؛ مرتضی‌العاملی، 1385، ج 4: 156).

امام حسین(ع) بر اساس اصل قرآنی هجرت، حرکت انقلابی خود را آغاز نمود تا زمینه‌ای برای حفظ جان خود فراهم آورد و علاوه بر آن، گامی برای احیای دین بردارد. مطالعه سیره عملی حضرت، توجه و پیگیری به این اصل قرآنی را شکوفا می‌سازد؛ به عنوان نمونه به چند مورد در ذیل اشاره می‌گردد.

هنگامی که حاکم مدینه طبق فرمان یزید موظف است که امام حسین(ع) را ترور نماید، حضرت شبانه از مدینه خارج می‌شود و هنگامی که در مکه نقشه ترور امام مطرح می‌گردد، ایشان از آن شهر خارج می‌شوند و به سمت عراق رهسپار می‌گردند (ر.ک؛ مجلسی، 1403ق، ج 44: 312) و علت خروج خود را از مدینه این گونه بیان می‌فرمایند: «إِنَّ بَنِي أُمِّيهِ أَحَدُوا مَالِي فَصَبَرْتُ وَ شَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ: بنی‌امیه مالم را خواستند، پس صبر کردم؛ به آبرویم توهین کردند، پس صبر کردم، و هنگامی که خونم را مطالبه کردند، هجرت نمودم» (ابن‌طاووس، 1417ق: 30 و امین‌عاملی، 1403ق، ج 1: 595).

هجرت امام حسین(ع) پیوند عمیقی با تعالیم و معارف قرآنی دارد. هجرت به منظور نجات جان که مبنای قرآنی دارد، لایه رویین حرکت امام حسین(ع) از مدینه به سوی مکه است و در لایه‌های عمیق‌تر آن فراهم کردن فرصت مناسب به منظور احیای سنت پیامبر و دین خداست. بیان گهربار حضرت نشان می‌دهد که هرگاه جان مؤمن در خطر قرارگیرد، کمترین واکنش به این حرکت، هجرت به منظور فراهم کردن فرصت مناسب می‌باشد؛ زیرا آیات قرآن برای افرادی که در سرزمین خود با مشکل مواجه می‌گردند و قادر به انجام وظایف دینی خود نمی‌باشند و یا همانند پیامبر(ص) در مکه با خطر جانی روبه‌رو می‌گردند، هجرت را لازم می‌داند.

تمسک به این تاکتیک باعث می‌شود تا فرد هم جان خود را حفظ نماید و هم باعث ترویج و احیای دین الهی گردند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ

اللّٰهُ وَاسِعَهُ فَنُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا: کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند (التساء/97).

این آیه کسانی را که در سرزمین خود مورد ستم واقع شدند و قادر به حفظ دین و ایمان خود نگردیدند، توبیخ می‌نماید و علت این استضعاف را هجرت نکردن در راه خدا معرفی می‌کند. آیات دیگری از قرآن به بیان ثواب کشته شدن افرادی که در راه خدا هجرت نمودند (ر.ک؛ الحج/ 58 و التساء/100).

مراجع

ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی. (1385ق.). الكامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر و دار بیروت.

ابن‌اعثم کوفی، احمد. (1406ق.). الفتوح. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (1379ق.). مناقب آل‌ابی‌طالب. نجف اشرف: مطبعه الحیدریّه.

ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی. (1398ق.). مقتل الحسین. تحقیق حسن غفاری. قم: دارالکتب العلمیه.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (1414ق.). لسان‌العرب. چاپ سوم. بیروت: دارصادر.

بلاذری، احمد بن یحیی. (1337). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره.

\_\_\_\_\_ . (1417ق.). انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.

جوادی آملی، عبدالله. (1384). شکوفای عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: مرکز نشر اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حمّاد. (1410ق.). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه). بیروت: دارالعلم.

حرّ عاملی، محمد حسن. (1409ق.). وسائل الشیعه. محقق مؤسسه آل‌البیت(ع). قم: مؤسسه آل‌البیت.

حسینی، علی بن موسی. (1417ق.). الالهوف فی قتلی الطفوف. قم: انوار هدی.

حکیمی، محمد رضا. (1385). قیام جاودانه. چاپ هشتم. قم: انتشارات دلیل ما.

\_\_\_\_\_ . (1358). الحیاه. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خوارزمی، موفق بن احمد. (1423ق.). مقتل الحسین(ع). تحقیق محمد سماوی. قم: انوار الهدی.

دشتی، محمد. (1379). نهج‌البلاغه. قم: ناشر مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت(ع).

دوررژه، موریس. (1352). «احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی. شماره 13. صص 99-148.

دهخدا، علی‌اکبر. (1377). لغت‌نامه. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1412ق.). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالعلم - الدار الشامیه.

رسولی محلاتی، هاشم. (1410ق.). قصص قرآن یا تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم‌التبیین. چاپ ششم. قم: انتشارات علمیّه اسلامیّه.

- صبحی، صالح. (1370). نهج البلاغه. ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا. تهران: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (1417ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (1372). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. با مقدّمه محمدجواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین. (1375). مجمع‌البحرین. تحقیق سیّد احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی، محسن امین. (1996م.). لواعج الأشجان فی مقتل الحسین (ع). بیروت: دار‌الأمیر.
- \_\_\_\_\_ . (1403ق.). أعیان الشیعه. بیروت: دایره‌المعارف.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (1410ق.). العین. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.
- قرطبی، محمدبن احمد. (1364). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (1359). الأصول من الکافی. ترجمه سیّد جواد مصطفوی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیّه.
- مجلسی، محمدباقر. (1403ق.). بحار الأنوار. لبنان: مؤسسه الوفا.
- مرتضی عاملی، سیّد جعفر. (1426ق.). الصّحیح من سیره النبی الأعظم. الطبعة الأولى. قم: دار‌الحديث للطباعة و النشر.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (1379). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی چاپ و نشر بین‌الملل.
- مطهری، مرتضی. (1386). حماسه حسینی. چاپ چهل و یکم. تهران: انتشارات صدرا.
- \_\_\_\_\_ . (1377). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
- \_\_\_\_\_ . (1389). عدل الهی. چاپ سی و پنجم. تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، محمدبن نعمان. (1380). الإرشاد. ترجمه ساعدی خراسانی. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (1374). تفسیر نمونه. تهران: دار‌الکتب الإسلامیه.
- موسوی، سیدرضا. (1381). آشنایی با نهضت حسینی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- موسوی خمینی(ره)، روح‌الله. (1368). صحیفه نور. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ . (1379). تحریر الوسیله. تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- نوروزی، محمدجواد. (1382). نظام سیاسی اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- ورام، مسعودبن عیسی. (1364). تنبیه الخواطر و نزهه التواظر. قم: انتشارات مکتبه الفقیه.